

قوانین و الزامات جنگ در اسلام، مبانی تاریخی مصادره اموال

پیمان شکنان

امیرعلی حسنلو*

چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی شبهه جنگ‌طلبی و شیوه نبرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداخته است. مسئله اصلی پژوهش، تبیین ماهیت جنگ‌های عصر نبوی و پاسخ به ادعای خشونت‌محور بودن اسلام است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رسالت همه پیامبران الهی بر هدایت، دعوت به توحید و اصلاح جامعه استوار بوده و جهاد در اسلام، آخرین راهکار در برابر تجاوز دشمنان است. با استناد به آیات قرآن، روایات، سیره نبوی و شواهد تاریخی، مشروعیت دفاع، الزامات اخلاقی جنگ، ممنوعیت تعدی به غیرنظامیان، حفظ اموال و محیط زیست، و جایگاه تقاص و مصادره اموال متجاوزان تبیین شده است. همچنین، تحلیل غزوات و سربیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که این نبردها عمدتاً دفاعی، بازدارنده یا واکنشی در برابر تجاوز دشمن، نقض پیمان و تهدید امنیت جامعه اسلامی بوده و هرگز با هدف توسعه‌طلبی یا خشونت‌ورزی آغاز نشده‌اند. بررسی دیدگاه شماری از اندیشمندان غیرمسلمان نیز مؤید شخصیت صلح‌طلب، اخلاق‌مدار و مصلح اجتماعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. بر این اساس، انتساب جنگ‌طلبی و خشونت‌گرایی یا غارت‌گری به آن حضرت با منابع معتبر سازگار نیست بلکه تمام رفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله، برخلاف تجاوزات دشمنان از صدر اسلام تا جنگ کنونی، از مصادره اموال عهدشکنان براساس اصول اسلام بوده است.

واژگان کلیدی: جنگ و جهاد، جهاد دفاعی، مصادره اموال، پیمان شکنی، دفاع مشروع.

*. دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی، hasanloo1349@yahoo.com.

مقدمه

مأموریت پیامبران الهی هدایت انسان است و همه انبیا از طرف خداوند این مأموریت مشترک را دارند؛ هیچ‌یک از پیامبران جنگ طلب نبودند؛ محمد ﷺ غالباً آغازگر جنگ نبود. بیشتر دوران رسالت حضرت که در مکه بود فقط دعوت به اسلام و توحید داشت، با هیچ‌کس درگیر نشد؛ بعد از هجرت نیز آغازکننده جنگی نبود و بیشتر جنگ‌های حضرت دفاعی بود.

پیشینه

در زمینه جنگ‌های پیامبر و پاسخ به شبهات آن، مقاله ویژه‌ای که با این عنوان به شبهه پاسخ داده باشد وجود ندارد؛ کتاب‌هایی چون المغازی واقدی درباره موضوع جنگ‌های پیامبر ﷺ نوشته شد. کتاب المغازی با عنوان بررسی علمی و فنی جنگ‌های پیامبر ﷺ در قالب گزیده‌ای از المغازی واقدی ترجمه شده است. افزون بر این‌ها در آثار برخی از نویسندگان معاصر از جمله سیدجعفر مرتضی عاملی به‌طور ضمنی درباره جنگ‌های پیامبر ﷺ بحث شده است. کتابی با عنوان ارزیابی سیاسی-نظامی جنگ‌های پیامبر ﷺ نوشته شده که همان‌گونه که از نام کتاب پیداست، بیشتر به ارزش دفاع و تبیین اقتدار دفاعی و آنچه حضرت در این جنگ‌ها به‌دست آورد یا از وظایف رسالت و مأموریت خود به دیگران آموخت می‌پردازد که جنبه توصیفی جنگ‌ها را بیشتر مورد بحث قرار داده است.

سابقه (ادیان و ملت‌های گذشته) و رابطه جهاد و جنگ و خشونت

ابتدا باید دید آیا جهاد مصداق خشونت است؟ آیا می‌توان دفاع از خود، در مقابل دشمن را خشونت نامید؟ حمله دشمن، قتل و غارت و شکنجه دشمن خشونت نیست؟ پاسخ خشونت و دشمنی و عداوت را باید چگونه داد؟ بنابراین باید مفهوم خشونت و فرق بین دفاع و خشونت روشن تا معلوم شود که هیچ‌یک از رفتارهای دفاعی انسان را نمی‌توان خشونت نامید. اسلام به هیچ‌وجه دین خشونت و جنگ نبوده است.

رسالت همه انبیای الهی دعوت به خداپرستی و توحید و ارشاد مردم بوده است: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا



لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ در بین تمام انسان‌ها پیامبرانی فرستادیم برای شما قوانین ما را اعلام کرد و به وسیله آیات و نشانه‌های توحید شما را تعلیم و ارشاد کنند و حکمت و خردورزی و آنچه را که نمی‌دانستید بر شما آموزش دهند» (بقره، ۱۵۱)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ؛ پیامبرانی قبل از تو فرستادیم که نام برخی از آن‌ها را برای تو گفتیم و نام برخی را نگفتیم...» (غافر، ۷۸).

در مأموریت برخی از پیامبران تنها ارشاد و تبلیغ گنجانده شده بود؛ بنابراین به هیچ‌وجه درگیر نمی‌شدند. برخی از آن‌ها مأمور به اصلاحات اجتماعی و برخورد سیاسی بودند؛ اگرچه در بین آنان و ستمگران، جنگ و لشکرکشی نبوده است، اما نزاع سیاسی شدیدی رخ داده، مانند نزاعی که بین موسی علیه السلام و فرعون (یعقوبی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۸) و نزاعی که بین ابراهیم علیه السلام و فرود واقع شد و در پایان منجر به پیروزی موسی علیه السلام و ابراهیم علیه السلام به یاری خداوند شد (همان، ج ۱، ص ۴۸).

برخی از پیامبران الهی مأموریت اجرای حدود و احکام الهی را عهده‌دار بودند و قبل از آغاز اصلاحات اجتماعی دعوت، ارشاد و تلاش فرهنگی می‌کردند و هرگز مأموریت ابتدایی به جنگ نداشتند، بلکه جنگ آخرین گزینه مأموریت پیامبران بوده است و در بسیاری از موارد جهت‌گیری نظامی پیامبران دفاعی بوده است و پیامبران تنها برای دفاع از تهاجم دشمنان به حیطه قلمروشان مجبور به اقدام دفاعی و نظامی کرده‌اند.

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جنگ آخرین مرحله و گزینه بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در صورتی اقدام به جنگ و نبرد می‌کرد که مجبور به دفع دشمن از حیطه حکومتش بود یا جهت مانور نظامی با دشمن مقابله می‌کرد.

براساس آیات قرآن غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبران دیگر نیز برعلیه دشمن جنگیده‌اند «وَكَايِنُ مِنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِئِيُونَ كَثِيرٌ قَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوان به همراه آن‌ها جنگ کردند...» (آل عمران، ۱۴۶).

از این روی نمی‌توان گفت تنها پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در نبرد علیه دشمنان پیشگام بوده است، بلکه غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبران الهی با دشمنان خدا جنگیده‌اند که نام برخی از آن‌ها در

تاریخ آمده و نام برخی از آن‌ها نیامده است. برای نمونه به ذکر چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. حضرت داود علیه السلام از پیامبران بزرگ الهی است که سال‌ها حکومت و زمامداری کرد و با ستمکاران جنگ نمود (بقره، ۲۵۱؛ یعقوبی، همان، ص ۲۶).

۲. حضرت سلیمان علیه السلام فرزند حضرت داود علیه السلام که در راه نشر- توحید و کلمه الهی با ستمگران نبرد نمود حکومت وسیع و تاج و تخت باشکوه داشت (بقره، ۱۰۲).

در قرآن آیاتی دلالت به سپاه مجهز سلیمان علیه السلام در حال لشکرکشی- و گذر از منطقه‌ای دارد که داستان گفت‌وگوی سلیمان علیه السلام با مورچگان به‌عنوان یکی از نشانه‌های الهی و قدرت و شکوه حکومت سلیمان علیه السلام یاد شده: «لَا يَخْطَمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ...» (غل، ۱۸)، یا برخورد سلیمان علیه السلام با بلقیس که ابتدا دعوت به خدا کرد و با معجزه‌ای او را به دین خدا متمایل کرد. سلیمان علیه السلام و داود علیه السلام و پیامبران پس از آن‌ها، ابتدا سلاطین را به خدا دعوت می‌کردند تا مطیع آن‌ها شوند؛ در غیر این صورت برای بسط توحید در زمین جنگ می‌کردند تا موانع خداپرستی را که زورمداران و طغیان‌گران بودند از زمین برکنند.

نمونه‌ای دیگر از اقدام نظامی پیامبران الهی، داستان طالوت است که وی از طرف خداوند و به‌وسیله پیامبر با سمت فرماندهی نظامی به‌سوی نبرد با دشمنان خداوند رهسپار می‌شود «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...» (بقره: ۲۴۷).

در منابع تاریخی و منابع تاریخ انبیا الهی، از نبرد پیامبران با طواغیت سخن بیش از این گفته شده که از این مجال برمی‌آید؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت بگیر و در مورد آن‌ها خشونت به‌کار ببر» (توبه، ۷۳)، یا این آیه «... وَلَيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً...؛ کافران باید در شما شدت و خشونت و قدرت احساس کنند» (توبه، ۱۲۳)؛ همچنین در آیه ۲۹ از سوره فتح آمده «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ، رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...؛ محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سخت و شدید و در میان خود مهربان‌اند...

این آیات و آیات مشابه، همگی گویای پشتوانه اجرایی احکام اسلامی‌اند که در جای خود و با شرایط تعیین شده از سوی شرع مقدس به اجرا در می‌آیند.



الف) ادله دفاع مشروع

۱. عقل و فطرت

فطری بودن و عقلانی بودن دفاع مشروع بر هر انسان عاقل و پاک‌نهادی روشن است؛ بنابراین گرچه اسلام دین رحمت و عطوفت است و خداوند متعال، ارحم الراحمین است و اصل اولی در اسلام، بر رأفت و مهربانی است، اما این هیچ‌گاه به معنای نفی هرگونه برخورد قاطع و شدت در موضع خود نیست؛ به همین دلیل سخن برخی که اسلام را جنگ‌طلب و خشونت‌گرا می‌نامند مانع و نافی اجرای حدود الهی نیست؛ بنابراین استواری و صلابت به خرج دادن در اجرای اصول و حفظ حریم شرع در دستور دین است؛ به‌ویژه در برابر کسانی که حریم اسلام و احکام تابناک آن را می‌شکنند، یا جان، مال و آبروی مسلمانان را به مخاطره می‌افکنند، نه تنها از مصادیق خشونت نیست، بلکه از ویژگی‌های پیامبر ﷺ و مؤمنان راستین است. در حقیقت این برخورد محکم و با صلابت که به انگیزه اجرای اوامر خدای متعال در قالب امر به معروف و نهی از منکر صورت می‌گیرد، برخاسته از هواها یا ضعف‌های نفسانی نیست، بلکه تنها در جهت تحفظ بر احکام و ارزش‌های دینی است.

بنابراین بین خشونت و صلابت اسلامی تمایز و تفاوت است؛ برخی اجرای احکامی چون «قصاص» را غیرانسانی معرفی می‌کنند و به شهادت رساندن سالار شهیدان در کربلا را واکنش مردم نسبت به خشونت پیامبر ﷺ در جنگ‌های بدر و حنین می‌دانند؛ این نوع نگرش‌ها فاقد وجاهت علمی، تحلیلی و عقلی درست است.

۲. آیات و روایات دینی

جهاد از مسلمانات دین اسلام و در ادیان دیگر نیز این دستور الهی چنان‌که اشاره شد وجود داشته است. خداوند ضمن فرض کردن جهاد بر مسلمانان برای آن احکام و شرایطی نیز مقرر فرموده است.

فرامین جنگ در آیات قرآن به اصل بودن این فریضه دفاعی مقدس تأکید دارد. شمار این آیات در قرآن قابل توجه است که به چند نمونه اشاره می‌شود.

۱. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ...؛ حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آن‌که

بر شما ناگوار و مکروه است» (بقره، ۲۱۶-۲۱۷).

۲. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ در راه خدا جهاد کنید...» (بقره، ۱۹۰).

۳. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...؛ برای خدا، حق جهاد را در راه او به جای آورید...» (حج، ۷۸).

۴. «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ برای جنگ با کافران سبکبار و مجهز بیرون روید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید...».

۵. «...فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...؛ ...مشرکان را هر جا بیابید به قتل برسانید...» (توبه، ۵).

جنگ و جهاد در اسلام الزامات، ضوابط و قوانینی دارد که می‌توان آن را در دو دسته تقسیم‌بندی کرد؛ ضوابط و شرایط حضور در جهاد و ضوابط و الزامات حین جنگ که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ب) ضوابط وجوب جهاد

برخی از این قوانین و ضوابط شرکت در جهاد در آیاتی از قرآن ذکر شده است و برخی نیز در سیره و سلوک نظامی پیامبر مورد توجه و اجرا شده است که مورد توجه می‌باشد.

۱. افرادی که توانایی جسمی ندارند و مریض‌اند؛ «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى...» (توبه، ۹۱) و «وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ...» (نور، ۶۱).

۲. افرادی که توانایی مالی ندارند؛ «...وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ...» (توبه، ۹۱). اشخاصی که از جهت مالی ناتوان‌اند، اشخاص بسیار فقیر که توان ادای نفقه و مخارج زندگی خود را ندارند از تکلیف جهاد، معذور و معاف هستند.

۳. نابینایان و معلولان جسمی؛ یعنی بر ناتوانان و بیماران و فقیران که خرج سفر و نفقه عیال خود را ندارند تکلیف جهاد نیست. «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ...؛ بر نابینایان و لنگان و بیماران باکی نیست...» (که به جهاد نروند) (نور، ۶۱).

۴. زنان؛ همچنین زنان از خدمت نظامی معاف هستند. براساس گفتار پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «جهاد شما (زنان) حج است، برای آنان حج، جایگزین جهاد است، ولی زنان و بچه‌ها می‌توانند در مورد جهاد توده‌ای به نحو واجب عینی به جنگ بشتابند، حتی بدون اجازه شوهران یا پدران‌شان» (بخاری، ۱۴۱۹ق، ص ۴۷۵).



ج) الزامات در حین جنگ

۱. پرهیز از تجاوز و تعدی: خداوند متعال پس از آن که دستور جنگ با کسانی که با مسلمانان به مقاتله پرداخته‌اند می‌دهد، می‌فرماید «...وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ ...و از حد تجاوز نکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد» (بقره، ۱۹۰). کلمه «تعدوا» از مصدر «اعتدا» است و اعتدا به معنای بیرون شدن از حد است. نهی از اعتدا نهی است مطلق؛ در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد؛ مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق و قتل زنان و کودکان و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن و امثال این‌ها (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۹). پیامبر ﷺ آیین‌نامه و قوانین جنگ و مبارزه را پی‌ریزی و تصویب کرد و فرماندهان خود را به آموزش آن دستور داد و هیچ‌وقت نگذاشت کسی از آنان، آن قوانین را نادیده بگیرد. سلیمان علیهم‌السلام فرزند بریده از پدرش روایت می‌کند که هرگاه پیامبر ﷺ فرماندهی لشکر و زمامداری سرباهای را به یکی از یارانش می‌سپرد، پیش از هر چیز او را به پارسایی خدا و نیکویی با هم‌زمانش سفارش می‌کرد و سپس می‌گفت با یاد خدا و در راه او جهاد و دفاع را پی‌گیرید و با آنان که به خدا ایمان ندارند، پیکار کنید، اما هیچ‌گاه خود را به غدر و خیانت و نیرنگ نیالایید، کسی را مثله نکنید و کودکان را نکشید... و همچنین به سهل گرفتن دستور می‌داد و می‌گفت: «کارها را سهل بگیرید و سخت‌گیر نباشید. دیگران را به خودتان جلب کنید و از خود مرانید» (ابن‌سیدالناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۱).

هرگاه پیامبر ﷺ شب‌هنگام به محل سکونت مردمی نزدیک می‌شد، تا بامدادان بر آنان یورش نمی‌برد و به شدت از آتش زدن خانه و مسکن مردم، کشتن و شکنجه دادن کودکان و زنان و چپاول و به یغما بردن اموال آنان منع می‌کرد و می‌فرمود: «خوردن اموال غارت شده، حلال‌تر از خوردن حیوان مردار نیست» و از نابود کردن کشت و زرع و نژاد انسان و حیوان و قطع درختان - جز در مواقع اضطراری که به آن‌ها نیاز شدید باشد و راه دیگری موجود نباشد - منع می‌فرمود. حضرت هنگام فتح مکه گفت افراد زخمی را نکشید، فراریان را دنبال نکنید و اسیران را نکشید. سنت پیامبر ﷺ چنان بود که نباید سفیر کشته شود و از کشتن کافرانی که هم‌پیمان مسلمانان باشند به شدت منع می‌کرد و می‌فرمود: «هرکس کافری را که با مسلمانان هم‌پیمان باشد به کشتن دهد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید،

هرچند بوی بهشت از فاصله چهل سال راه به مشام انسان می‌رسد». بدین ترتیب با وضع کردن این قوانین ارزنده، عرصه نبرد را از ناپاکی‌های زمان جاهلی زدود و آن را به جهاد و دفاعی برجسته و پاکیزه تبدیل کرد و امیرمؤمنان (علیه السلام) به پیروی از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود، ای مردم، شما آغازگر جنگ نباشید تا این قوم جنگ را با شما آغاز کنند، فراریان را نکشید، بر زخم‌خوردگان حمله نبرید، پرده ناموس کسی را ندرید، کشته‌ها را مثله نکنید، وارد خانه‌های این قوم نشوید، مبدا زنی را به هراس اندازید و نباید کسی را دشنام دهید» (نهج البلاغه، نامه ۱۴).

۲. توصیه‌های رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) به سرداران لشکر: هان ای مردم، مکر نکنید و از غنایم سرقه روا مدارید و کفار را بعد از کشتن چشم و گوش و دیگر اعضا قطع نفرمایید و پیران و اطفال و زنان را نکشید و رهبانان را که در غارها و بیغوله‌ها ساکن‌اند به قتل نرسانید و درختان را قطع نکنید جز آن‌که مضطر باشید و نخلستان را مسوزانید و به آب غرق مکنید و درختان میوه‌دار را بر نیاورید و حرث و زراعت را مسوزانید، باشد که هم بدان محتاج شوید و جانوران حلال‌گوشت را نابود نکنید جز این‌که از برای تهیه غذا هرگز آب مشرکان را با زهر آلوده مسازید و مکر و نیرنگ نکنید (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۷-۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۱۷۹).

۳. مقابله به مثل: در عین این‌که رسول خدا به سپاهیان خود توصیه‌هایی نسبت به رعایت برخی امور انسانی و شرعی در جنگ داشت، در آیات قرآن کریم نیز برخی از اصول تبیین شده است که بازدارنده از تعدی دشمن است؛ مانند این آیه کریمه: «مَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ؛ پس هرکس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی و تجاوز کنید» (بقره، ۱۹۴). به گفته علامه طباطبایی، جایز بودن قصاص در ماه حرام، مصداقی از قانون کلی جایز بودن قصاص در همه چیزهایی است که هتک آن حرام و تعظیمش واجب است و این قانون تحت عنوان مقابله به مثل قرار دارد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳). این آیه کریمه به‌نوعی هم بازدارنده از تجاوز دشمن و هم تجویز مقابله به مثل و تعدی در مقابل تعدی دشمن و تقاص می‌باشد که به‌عنوان اصل می‌تواند برای دولت‌های اسلامی در مقابل تعدیات دشمن به‌عنوان تجویز شرعی و قانون مورد استفاده باشد.



«شیخ طوسی» می‌نویسد: «حسن بصری گوید: مشرکین به رسول خدا ﷺ گفته بودند، آیا نبرد و جنگ با ما را در ماه‌های حرام نهی نموده‌ای؟ پیامبر فرمود: بلی، سپس مشرکین درصدد برآمدند که با مسلمین به نبرد پردازند و این آیه نازل گردید. مجاهد گوید: قریش افتخار می‌کردند که مانع از ورود رسول خدا ﷺ به مکه گردیدند ولی خداوند در ماه ذی‌القعدة سال بعد رسول خدا ﷺ را برای انجام عمره به مکه فرستاد چنان‌که ضحاک و قتاده و ربیع و ابن‌زید نقل نمایند و از امام محمدباقر (ع) و ابن‌عباس نیز چنین روایت گردیده است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۱).

اسلام این سنت را پذیرفت و در هر سال چهار ماه را آتش بس اعلام نمود، ولی دشمن همیشه در کمین است تا از فرصت‌ها سوءاستفاده کند و چه بسا با خود فکر کند که چون مسلمانان در این ماه‌ها موظف به رعایت آتش‌بس هستند، پس به آن‌ها حمله کنیم. این آیه می‌فرماید: اگر مخالفان شما در این چهار ماه به شما هجوم آوردند، شما نیز در برابرشان بایستید و در همان ماه‌ها با آنان بجنگید و ماه حرام را در برابر ماه حرام قرار دهید. زیرا حرمت خون مسلمانان و حفظ نظام اسلامی از حرمت این ماه‌ها بیشتر است و هرکس حرمت‌ها را شکست باید مورد قصاص قرار گیرد. سپس به‌عنوان يك قانون کلی می‌فرماید: هرکس به شما تجاوز کرد، به همان مقدار به او تعدی کنید و تقوا داشته باشید و بیش از مقدار لازم قصاص نکنید و بدانید که خداوند با متقین است.

صاحب مجمع‌البیان در ذیل آیه می‌گوید: «در مورد غصب نیز می‌توان با استدلال به این آیه تقاص کرد؛ یعنی از مال غاصب تقاص نمود». از این آیات قرآن استنباط می‌شود وقتی دشمن به شما با انواع دسیسه‌ها رفتار کرد، مقابله به مثل کنید و در برابر رفتار آنان کوتاهی نکنید که زیاده‌طلب و تجاوزگر باشند. این آیه کریمه در شرایط فعلی بهترین رهنمود و اصلی است که ما را برای مقابله به مثل در مقابل دشمن مجاز می‌نماید، چنان‌که در سیره پیامبر ﷺ به این اصل مسلم قرآنی که بسیار بازدارنده بود نیز عمل شد. شواهد تاریخی مصادره اموال از جمله مقررات مهم بازدارنده از جرم و جنایت و همکاری با دشمن در اسلام، که پیشگیری‌کننده و ملزم‌کننده به پیمان است و دشمنان را از تعدی به حریم مسلمانان یا همکاری با دشمن باز می‌دارد، قانونی است که منجر به مصادره اموال است؛

مصادره به معنای تاوان‌گیری و تملک اموالی است که از راه نامشروع کسب شده است؛ اگرچه در روایات و متون فقهی کهن، اصطلاح مصادره اموال به کار نرفته است و به جای آن از واژگانی چون تصرف، اخذ، تقاص و... استفاده شده است. مقصود از مصادره، سلب مالکیت از کسانی است که اموالی را از بیت‌المال یا اشخاص به زور و نابه‌حق تصرف یا غارت کرده، یا املاک و اموالی از راه‌های نادرست و غیرشرعی به دست آورده‌اند (امام خمینی، ج ۱۰، ص ۴۸۰-۴۸۱؛ همان ج ۲۰، ص ۳۸۷)؛ بنابراین آنچه پیامبر ﷺ در مقابل اعمال دشمنان و مشرکان درباره تصرف و مصادره اموالشان انجام داد، تقاص بود که خداوند به انجام آن در مقابل پیمان‌شکنان و عهدشکنی مشرکان و یهود که از هیچ توطئه‌ای در حق مسلمانان تا آخرین حد توان خود فروگذار ننمودند دستور داد؛ مشرکان تمام اموال مهاجران حتی منازل آنان را در مکه مصادره نمودند؛ لذا خداوند به پیامبر و مسلمانان اجازه داد برای استیفای حقوق خود از اموال تجاری آنان برای جبران خسارت غنیمت بگیرند و یا اموالی از آنان را که در اختیار داشتند مصادره نمایند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۲۸). مصادره اموال قریش برای پیشگیری از ایذا و آزار مسلمان مکه نیز صورت گرفت؛ یعنی برای تأمین امنیت جامعه اسلامی و مسلمانان نیز مصادره اموال مجاز شمرده شده است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۳۶).

در تاریخ صدر اسلام مصادره اموال، به دستور پیامبر اکرم ﷺ انجام شد و در زمان خلفا با استناد به سیره حضرت اجرا می شد. در سال دوم هجری به دستور پیامبر ﷺ کاروان تجاری کفار قریش به دست عبدالله بن جحش در میان مکه و طائف مصادره شد و خداوند با نزول آیاتی که در قرآن ذکر شده آن را مورد تأیید قرار داد (بقره، ۲۱۷؛ واحدی، ص ۶۹-۷۲) و پیامبر اکرم ﷺ نیز به آن عمل کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۵۰-۵۵۲). اصل جنگ بدر نیز به دستور پیامبر ﷺ برای مصادره اموال کفار قریش، در برابر اموالی که از مسلمانان در مکه تصرف شده بود آغاز شد که البته مسلمانان موفق به تصرف اموال کاروانیان نشدند (طبرسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۸۴-۸۷). شکی نیست بسیاری از مسلمانان مهاجر به مدینه نتوانستند تمام اموال خویش را از مکه به مدینه انتقال دهند. تلاش مسلمانان مهاجر این بود که خود را به مدینه برسانند تا بتوانند آزادانه



به پرستش خدای متعال بپردازند؛ لذا بخش اعظم سرمایه و اموال آن ها در مکه مانده و به دست کفار قریش افتاده و مصادره شده بود. رسول خدا ﷺ خواستار جبران اموال مسلمانان بود (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۹)؛ به همین خاطر در آستانه رمضان سال دوم هجری پیامبر ﷺ مسلمانان را آماده کردند تا وقتی بزرگترین کاروان تجاری قریش به ریاست ابوسفیان از شام بازمی‌گردد به آن حمله کنند؛ زیرا بخش اعظم سرمایه این کاروان از فروش «اموال مهاجرین» فراهم شده بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۳۶۷). برخی از خلفا نیز اموال بسیاری از کارگزاران خود را مصادره می‌کردند؛ اگر والیان وی از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر دستمزد، سودی به دست می‌آوردند، نصف آن سود را به نفع بیت‌المال مصادره می‌کردند؛ چنان‌که برخی از خلفا با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کردند (ابن‌ابی‌الحدید، همان). گفته شده طبق مقرراتی که خلیفه اول وضع کرده بود، مجازات ذمی‌هایی که به نبرد برضد مسلمانان پرداخته یا به زن مسلمانی تجاوز می‌کردند، یا مسلمانی را به ترک عقیده‌اش تشویق می‌کردند یا در آشوب‌ها شرکت می‌کردند، مرگ و مصادره اموال بود (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۲). استرداد اموال مغضوب از سوی کارگزاران عثمان که امام علی (علیه السلام) پس از رسیدن به حکومت درصدد بازگرداندن آن‌ها بود، می‌تواند نوعی مصادره به‌شمار آید (نهج‌البلاغه، خ ۱۵، ص ۳۲)؛ همچنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بالاترین خیانت را خیانت به مردم و بیت‌المال برشمرد (نهج‌البلاغه، ن ۲۶، ص ۳۹۹) و پس از رسیدن به حکومت، اعلام کرد اموال عمومی را که به ناحق تصرف شده است، به بیت‌المال بازمی‌گرداند؛ هرچند با آن کنیز خریده و یا مهر زنان خود کرده باشند (نهج‌البلاغه، خ ۱۵، ص ۳۲) و درباره یکی از کارگزاران خود که به حیف و میل بیت‌المال پرداخته بود، تأکید کرد اموال مردم را به آنان بازگرداند و اگر چنین نکند، عقوبت سختی در انتظارش خواهد بود (نهج‌البلاغه، ن ۴۱، ص ۴۳۶-۴۳۸). تصرف اموال کاروانی از بنی‌امیه که از یمن به سوی شام و یزید بن معاویه می‌رفت، از سوی امام حسین (علیه السلام) نوع دیگری از مصادره بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۳۸۵).

آنچه در جنگ و آشوب‌های اخیر، از اموال برخی از آشوبگران و محرکان آشوب‌ها مصادره شده است، هم کاملاً مبنای فقهی و شواهد تاریخی مستند دارد و از مصادیق تقاص

است؛ چرا که در این جریان‌ها و آشوب‌ها تخریب اموال مردم و اموال عمومی و آتش زدن و ویران کردن بناها و مغازه‌ها و محل کسب مردم برآمده از همکاری، اعمال و رفتارهای افرادی بود که مستقیم و غیرمستقیم در این ویرانی‌ها و تضييع اموال مردم نقش داشته‌اند؛ بر این اساس آن‌ها ضامن همه زیان‌های وارده بر مردم هستند که تنها راه تأمین این خسارت‌ها مصادره و فروش اموال و دارایی آنان است که از نظر شرع و مبانی سیره متشرع براساس اصول شرعی و عقلی استوار می‌باشد.

ه) جنگ‌های دوران رسول الله ﷺ

بی‌تردید و بنابر تصریح قرآن مجید پیامبر اعظم ﷺ، پیامبر رحمت و پیام‌آور صلح و صفا بود (توبه، ۱۲۸؛ آل عمران، ۱۵۹) و این نرم‌خویی حضرت، هدیه‌ای از جانب خدای متعال است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «به لطف و رحمت الهی، با آنان نرم‌خو و پرمهر شدی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌گردیدند» (آل عمران، ۱۵۹)؛ از این‌رو همین نرم‌خویی و رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ است که باعث موفقیت آن بزرگوار، در جذب مردم و تسخیر قلب‌ها می‌شود و باز خدای متعال در آیه دیگر از رأفت، رحمت و مهربانی و دلسوزی پیامبرش چنین یا می‌کند: «به‌راستی که پیامبری از میان خودتان به‌سوی شما آمده است که هر رنجی که شما می‌برید، برای او گران می‌آید و سخت هواخواه شماست و به مؤمنان رؤف و مهربان است» (توبه، ۱۲۸).

نیز در روایات فراوانی به این امر اشاره شده است؛ چنان‌که کلینی، حدیثی از رسول خدا ﷺ در این‌باره نقل می‌کند: «پروردگار مرا به مدارا و نرمی با مردم دستور فرمود، همان‌گونه که به انجام واجبات امر فرمود» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۷).

پس به هیچ‌وجه انتساب جنگ‌افروزی، نبردگرایی، تندخوی خشونت‌گر و جنگ‌طلب به‌عنوان سیره آن حضرت صحت ندارد، بلکه بیشتر جنگ‌های حضرت دفاعی بوده است؛ چه در دوران رسول‌الله ﷺ و چه در دوران امیرمؤمنان (علیه السلام)، این حضرات از آغاز جنگ یاران خود و سپاه خود را منع می‌کردند. مشرکان آب را بر سپاه اسلام بستند مسلمانان باز کردند، پیامبر ﷺ از بستن راه آب برای مشرکان پرهیز نمود و این کار را غیرانسانی می‌دانست. در جنگ بدر پیامبر اکرم ﷺ یارانش را نزدیک چاه آبی متوقف کردند. حُباب‌بن‌منذر از رسول



خدا ﷺ پرسید: «آیا توقفشان در این مکان به دستور خداوند بوده یا آن که در اینجا «رأی، جنگ و حيله» نقش دارد؟» رسول خدا ﷺ فرمود: «رأی، جنگ و حيله!»؛ آنگاه حباب گفت: «بنابراین بهتر است نزدیک چاهي که آب گوارايي داشته توقف کرده، حوضچه برپا کنند و در حال جنگ به راحتی با ظروف خود از آن بهره برند» (واقدي، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳؛ ابن هشام، ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸-۱۵). رأی حباب پذیرفته شد و در نزدیکی چاه توقف کردند. البته این توقف در کنار آب به معنی بستن آب برای دشمنان نبود؛ زیرا این عمل بستن راه آب، مخالف سیره پیامبر ﷺ می باشد، بلکه توقف در نزد آب از دو جهت حائز اهمیت بود؛ اول این که به راحتی می توانستند از آن استفاده کنند و نیازهای خود را برطرف نمایند. دوم این که این توقف، تسلط دشمنان را بر آب کم می کرد؛ زیرا اگر این چاه در اختیار دشمنان بود مسلمانان را از آن محروم می کردند؛ درحالی که پس از حضور مسلمانان در کنار چاه وقتی شماری از مشرکان به سراغ حوضچه آب آمدند، پیامبر اعظم ﷺ اجازه داد تا آب بنوشند (ابن سعد، همان). پای بندی به اصول انسانی در سیره و سلوک نظامی پیامبر ﷺ به برجسته ترین شکل نمود دارد.

اما نوع جنگ ها و اهدافی که پیامبر ﷺ در جنگ ها به دنبال آن بود را با نگاهی به مفهوم جهاد در اسلام می توان به خوبی دریافت؛ یعنی این که جهاد عبارت است از تلاش و کوشش در راه خدا برای دفاع از حریم حق نه جنگ و کشتار و ستیزه جویی.

بر این اساس، تمام پیامبران الهی مأمور به جهاد و تلاش و کوشش بودند، اما تلاش و کوشش در هر زمانی ممکن است به اشکال مختلف باشد؛ چنان که در صدر اسلام، دشمنان مانع تبلیغ دین خدا و هدایت انسان ها توسط پیامبر اکرم ﷺ می شدند و حتی آن جناب و مسلمانان را آزار و اذیت می کردند؛ بنابراین اصل جهاد و دفاع در اسلام برای رفع مانع تبلیغ دین خدا صورت می گرفت و لذا گاهی موجب می شود تا برخی درگیری ها و جنگ هایی صورت بگیرد؛ بنابراین در دفاع نمی توان اتهام خشونت زد. دفاع برای دفع خشونت بوده است. این مطلب زمانی اثبات تاریخی می شود که پیامبر اعظم ﷺ هنگامی که به هدف خود دست می یافت، دست از جنگ می کشید و بزرگوارانه همگان حتی دشمنان سرسخت، که اینک چاره ای جز تسلیم نداشتند را مورد عفو و بخشش خود قرار می داد؛ همانند جریان

فتح مکه که در طی آن، پس از غلبه بر مشرکان و زمانی که رسول خدا ﷺ به قدرت رسیده بود و می‌توانست تمام آزار و اقدامات کینه‌توزانه قریش را تلافی کند - چنان‌که قریش خود را برای این وضعیت آماده کرده بود - به ناگاه همه آن‌ها را مورد عفو و بخشش قرار داد. در هر صورت اگر به‌صورت مصداقی نیز بنگریم، جنگ‌های رسول‌الله ﷺ همانند اُحد، خندق و... حالت دفاعی داشته و براساس حکم عقلی، باید دفاع صورت می‌گرفت. این مطلبی است که هیچ انسان عاقلی در آن تردید نمی‌کند.

از این‌رو به هیچ‌وجه جنگ‌های رسول‌الله ﷺ جنبه خشونت و جنگ‌طلبی و یا تهاجم نداشته است، بلکه یا به‌سبب فتنه و نقض عهد طرف مقابل بوده، مانند جنگ با بنی‌قینقاع در مدینه و جنگ با مشرکان در فتح مکه که به‌سبب نقض عهد قریش در صلح حدیبیه روی داد، یا برای جلوگیری از تجاوز بوده مانند جنگ احد و خندق، یا قصاص و معامله به‌مثل، یا به‌سبب محاصره اقتصادی بود، مثل جنگ بدر و یا پیشگیری از تجاوز و فتنه بود مانند تجاوزهای پراکنده حاکمان و امپراطوری روم و همچنین ایران و عوامل آنان در سرحدات و جنگ تبوک.

از طرفی رفتار اخلاقی و عاطفی پیامبر ﷺ در جنگ با دشمنان کینه‌توز بسیار حائز اهمیت و توجه است؛ از جمله این‌که در جنگ حنین نه فقط اکثریت را بخشید و اموال و اسیرانشان را برگرداند، بلکه مالک‌بن‌عوف رهبر هوازن را نیز عفو کرد و صد شتر به او داد و بعد از این‌که مالک اسلام آورد، پیامبر ﷺ او را به رهبری مسلمانان هوازن و بنی‌سعد که به نوشته ابن‌هشام، شش هزار نفر بودند، گمارد و بنی‌سعد را بخشید (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵۱؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۵۹).

چنان‌که پیشتر گفتیم، در فتح مکه نیز زمانی که دشمنان دیرینه و کینه‌توز پیامبر اکرم ﷺ که ناگزیر به حالت اسارت درآمده و گرفتار شده بودند، برخی از مسلمانان، مانند سعدبن‌عباده فریاد «الیوم یوم الملحمه؛ امروز روز انتقام است سر دادند، اما حضرت آن‌ها را منع کرد و فرمود: بگویید: «الیوم یوم المرحمه» امروز روز رحمت است و در برابر چشمان وحشت‌زده مردم مکه و سران جنگ‌افروز قریش فرمود: بروید، همه شما آزاد هستید (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۲۵۲).



در واقعه دیگری که بسیار خواندنی است آمده، به هنگام محاصره خیبر، اسود راعی که گله گوسفندان یهودیان خیبر را در اختیار داشت، مسلمان شده و نزد پیامبر ﷺ رفت، اما آن بزرگوار فرمود: گوسفندان، امانت یهود پیش شما است، هرچند در حال جنگیم، ولی باید آن‌ها را برگردانی. او نیز چنین کرد، درحالی که مسلمانان نیاز شدیدی به آن داشتند و صدها سرباز گرسنه، با سپاه اسلام همراه بودند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۴).

پیامبر عظیم الشان ﷺ به اصول اصیل اسلام ملتزم بودند و حتی در سخت‌ترین لحظات جنگ مانند نبرد احد نه تنها حاضر به نفرین دشمنان خود نشدند، بلکه فرمودند: من دعوت‌کننده و هدایتگر و صاحب رحمت مبعوث شده‌ام و سپس دست به آسمان بلند کرده و عرضه داشت: خدایا این قوم را هدایت کن؛ زیرا که کوتاه‌نظر و نادان‌اند (ابن سیدالناس، ۱۹۹۳م، ج ۲، ص ۳۹۸). از این‌گونه موارد در تاریخ زندگانی پیامبر اکرم ﷺ فراوان وجود دارد. البته گاهی جنگ‌هایی رخ داده که از آن‌ها تعبیر به جنگ ابتدایی می‌شود، اما با دقت در آن‌ها می‌توان دریافت که در حقیقت، ماهیت آن‌ها نیز جز دفاعی نبوده، چنان‌که گاهی برخی افراد و قبایل، مانع گسترش اسلام و دعوت می‌شدند و حتی به کشتار قاریان و سفیران اعزامی پیامبر ﷺ می‌پرداختند که در این صورت برای آن جناب چاره‌ای جز مبارزه، تقاص و خاموش کردن فتنه با آن‌ها باقی نمی‌ماند.

علامه طباطبایی در این باره چنین می‌نویسد: «اگر پیامبر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان هیچ جنگی را صادر نمی‌کرد و این همه جنگ‌هایی که در اسلام واقع شد، همه‌اش تحمیل به اسلام بود و او را به این کار وادار کردند» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۶۱).

در همین زمینه محققان معتقدند قاعده اولیه نزد رسول خدا ﷺ صلح بوده است؛ هرگاه که کفار متمایل به صلح و مسالمت و زندگی طبیعی بودند، با آنان از در صلح و مسالمت در می‌آمد، حتی اگر می‌دانست که در صورت جنگ با آنان، پیروز و غالب است (شاکرین، ۱۳۸۷، ص ۱۴).

در مجموع علل واقعی جنگ‌هایی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ روی داده است را می‌توان در این سه قالب قرار داد.

۱. دفاعی و پاسخ به تجاوزها و حملات دشمن

دشمنان برای نابودی مسلمانان از مکه تا دروازه‌های شهر مدینه لشکرکشی کرده بودند که اگر دفاع صورت نمی‌گرفت اسلام و مسلمانان به کلی نابود می‌شدند؛ مانند جنگ‌های بدر، احد و خندق که در هر سه جنگ مهاجم مشرکان بودند.

۲. خنثی‌سازی توطئه‌ها و پیمان‌شکنی‌های مکرر

ناکار کردن توطئه‌ها، تنبیه و مجازات افرادی که مسلمانان یا سپاه تبلیغی آنان را در بیابان‌ها و نقاط دوردست کشته و یا با شکست پیمان خود، هستی اسلام را به خطر می‌انداختند؛ مانند جنگ‌هایی که با طوائف سه‌گانه یهود (بنی‌قریظه، بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع) رخ داده است. یهود بدون استثنا در تمام جنگ‌هایی که مشرکین علیه مسلمانان تدارک دیدند، در تحریک آنان به حمله دخیل بودند و حتی کمک اطلاعاتی به آنان می‌کردند؛ مثل جنگ احزاب یا خندق که محرک آن سران یهود بودند؛ با وجود پیمانی که با رسول‌الله ﷺ بسته بودند که در جنگ‌ها به کمک حضرت بیایند، نه این‌که توطئه و همدستی با دشمن کنند.

۳. مانورهای تدافعی و قدرت‌نمایی

تظاهر به توان و قدرت دفاعی که جنبه پیشگیرانه از حمله دشمن بود؛ چرا که در میان قبایل گاهی به حریم مسلمانان حمله و آسیب می‌زدند، گاهی قبایل اطراف در شرف تجهیز و آماده حمله بودند و می‌خواستند با جمع‌آوری سرباز و سلاح و مهمات، مقدمات حمله به مدینه را فراهم آورند؛ بیشتر نبردهای جزئی، از این قبیل بوده است. تمام سربیه‌ها مانور و تاکتیک نظامی بود جهت قدرت‌نمایی که بیشتر آن‌ها بدون درگیری و صرفاً تدافعی و پیشگیرانه بوده است.

در جنگ‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و اسرائیل و سایر کشورهای متجاوز، ما ذره‌ای تقید به قوانین اخلاقی و الزامات جنگ بر اساس قوانین حقوقی و دینی نمی‌بینیم. کشتن کودکان از جمله در مدرسه میناب، کشتن غیرنظامیان و زنان در موارد متعدد، از بین بردن منابع آب و برق و صدمه به محیط زیست، پیمان شکنی در میان مذاکره و پس از تفاهم از جمله تخلفات هستند. همان‌گونه که بعد از انقلاب اسلامی، هیچگاه ایران اسلامی آغازگر جنگ نبوده و نیست و آمریکا و نظام سلطه بر اساس خوی استثمار و تجاوزگری در هشت سال دفاع مقدس و فتنه‌ها و جنگ‌های اخیر به ما حمله کرده‌اند.

(و) گواهی دیگران بر جنگ طلب نبودن پیامبر ﷺ

دلیل دیگری که می‌توان بر جنگ افروز و خشونت گرا نبودن پیامبر اکرم ﷺ و عدم انحراف آن حضرت از ارزش‌های انسانی اقامه کرد، گواهی اندیشمندان غیرمسلمان و مستشرقان با داشتن نگاه منفی برعلیه اسلام است. آنان با مطالعه سیره و زندگی آن حضرت همواره از پیامبر اکرم ﷺ به عنوان معلم بزرگ اخلاق و مصلح جهانی یاد کرده‌اند و ایشان را ستوده‌اند؛ بنابراین، این خود دلیلی بر بطلان همه تهمت‌ها و دروغ‌هایی مثل راهزنی پیامبر اکرم ﷺ و... است.

اکنون به برخی از نظریات اندیشمندان غیرمسلمان در رابطه با شخصیت حضرت محمد ﷺ اشاره می‌شود تا معلوم شود که چنین تهمت‌هایی به پیامبر رحمت و عظیم‌الشان اسلام که دوست و دشمن نسبت به ایشان خضوع می‌کنند هرگز واقعی نیست.

۱. برنارد شاو نویسنده معروف ایرلندی می‌گوید: «پیامبر اکرم ﷺ را باید منجی بشریت خواند. من اعتقاد دارم که اگر مردی مثل او حاکمی در عصر- جدید می‌شد برای حل مشکلاتش از صلح و دوستی استفاده می‌کرد. او عالی‌ترین مردی بود که روی زمین پا گذاشته است. ملتی را بنا نهاد، اخلاق را نهادینه کرد... وی مردم را از جنگ و نزاع‌های قبیله‌ای رها کرد و به اتحاد و همبستگی ملی رسانید. او در این مدت، مردم را... از تباهی به بالاترین معیارهای تعالی اخلاقی هدایت کرد» (حسین‌پاشا، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

۲. ماهاتما گاندی رهبر هند در کتاب هند جدید در مورد شخصیت حضرت محمد ﷺ می‌گوید: «جالب است بدانید که بهترین کسی که امروزه بدون هیچ چون و چرایی در قلب میلیون‌ها انسان جا گرفته محمد است. از اینجا من متقاعد شده‌ام که این شمشیر نبود که در آن روزها مردم زیادی را تسلیم اسلام کرد...» (همان، ص ۶۱).

۳. لامارتین مورخ مشهور می‌گوید: «محمد یک معلم مذهبی، یک مصلح اجتماعی، یک رهبر اخلاقی معنوی... دوستی با وفا، و همنشینی زیبا بود... نمازهای بی‌نهایت او، زمزمه‌های سری او با خدا، مرگ او و پیروزی او بعد از مرگ، نشانه ایمانی راسخ است» (همان).

۴. ویل دورانت می‌نویسد: «محمد، پیامبری بزرگ و موحدی کامل بود که مانند نداشت برای اصلاح بشر مبعوث شد» (همان).

۵. تولستوی می‌گوید: «شکی نیست که محمد از مردان بزرگ و مصلحانی است که به

حقیقت خدمت بزرگی به بشر کرده است. شریعت پیامبر اسلام به علت توافق آن با عقل و حکمت در آینده عالمگیر خواهد شد» (همان).

۶. الکساندر دوما می‌گوید: «محمد معجزه شرق بود؛ زیرا دینش دارای آموزه‌های بزرگی بود، اخلاقش برجسته و رفتاری پسندیده داشت» (همان).

۷. خانم کارن آرامسترانگ از صاحب‌نظران غیرمسلمان (وین) است. پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۲م در مورد زندگی پیامبر اسلام ﷺ کتابی نوشت که در ردیف پرفروش‌ترین کتاب‌های سال آمریکا و اروپا قرار گرفت. انگیزه اصلی او در نوشتن کتاب مذکور، دفاع از اسلام و روشن کردن ذهن مسیحیان غربی به پیامبر اسلام ﷺ بود. او در مقدمه کتابش چنین نوشته است: «بیشتر هم پیامبر صرف جلوگیری از برخوردهای وحشیانه گردید؛ زیرا اسلام در لغت به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است و از ریشه سلام به معنای صلح گرفته شده است... او به جای خونریزی و قتل‌عام، در فکر مذاکره و صلح بود. آگاهی از داستان واقعی زندگی حضرت محمد در این مقطع خطرناک تاریخ بشری لازم است و نباید اجازه داد که متعصبان خیره‌سر با تحریف زندگی پیامبر به نفع خود از آن استفاده کنند» (همان).

بنابراین با توجه به گفته‌های اندیشمندان غیرمسلمان که همواره از پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان مصلح اجتماعی، رهبر اخلاقی، صاحب اخلاق برجسته، منجی بشریت و... یاد کرده‌اند، آن حضرت چگونه می‌توانسته فردی راهزان و غارتگر باشد. آیا فرد راهزن می‌تواند منجی بشریت و مصلح اجتماعی باشد؟

آیا روحیه غارتگری و راهزنی با پیامبری که خداوند در حق آن حضرت می‌فرماید: نزدیک است که به خاطر عدم ایمان مردم جان عزیزت را از شدت اندوه و تأسف بر آنان هلاک کنی سازگاری دارد؟

سخن پایانی

براساس مستندات تاریخی پیامبر ﷺ نه تنها خشونت‌گرا و جنگ‌افروز نبوده است، بلکه جنگ‌های زمان رسالت بر آن حضرت تحمیلی و واکنش حضرت و یارانش، دفاع از کیان و حریم خودشان بوده است که از عناوین جنگ‌ها نیز این حقیقت آشکار است؛ جنگ خندق یا احزاب، که همه احزاب حتی طایفه یهود برای دفاع با پیامبر اکرم ﷺ هم‌پیمان بودند،

علیه حضرت توطئه جنگ ریختند و مسلمانان برای دفاع از حریم خود خندقی حفر کردند. در جنگ احد دشمنان به مدینه یورش آورده و تا کوه احد که نزدیک مدینه است پیشروی کردند و حضرت برای دفاع رفت. یکی از واکنش‌های حضرت در خنثی کردن توطئه جنگ‌طلبان و یاغیان و مقابله مثل در مقابل رفتار تعدی‌گرایانه آنان، مصادره اموال و تقاص بود که در مکه تمام دارایی مسلمانان را تصرف کرده بودند؛ در این باره جای تحقیق و تحلیل مفصل برای محققان وجود دارد.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. اشلر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۲م.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۵. ابن سعد، طبقات الکبری، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن سید الناس، عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر، تحقیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
۷. ابن شبه، تاریخ مدینة المنوره، قم-ایران: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن طباطبا، محمد بن علی، الفخری، بیروت: دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن مزاحم، نصر- منقري، وقعة صفین، انتشارات مكتبة آية الله العظمي المرعشي- النجفي، ۱۳۷۶ق.
۱۱. ابن هشام، السيرة النبوية، تحقیق مصطفى السقا، ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۲. ابن هشام، السيرة النبويه، تحقیق مصطفى السقا، ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۱۳. ابن هشام، السيرة النبويه، ترجمه رسولي محلاقي، چ ۵، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۵.
۱۴. ابن هشام، سيرة النبويه، ترجمه سيد هاشم رسولي، تهران: اسلاميه، بی تا.



۱۵. بخاری، محمد، **صحیح البخاری**، ریاض: دارالسلام للنشر و التوزیع، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۹م.
۱۶. بلاذری، انساب الأشراف، تحقیق محمد حمیدالله؛ الطبعة الثانية، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
۱۷. پاشا، حسین، «پیامبر اعظم از نگاه متفکران غربی»، **ماهنامه سیاحت غرب**، ش ۳۸، ۱۳۸۵.
۱۸. جعفرزاده فیروزآبادی، محمدکاظم، **پیامبر اعظم ﷺ در آیینه گفتار اندیشمندان غیرمسلمان**، مرکز پژوهش‌های غیرمسلمان.
۱۹. حلبی، ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد شافعی، **السيرة الحلیة**، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۷ق.
۲۰. دینوری، ابن قتیبہ، **الامامة و السیاسة**، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۲۱. دینوری، ابوحنیفه، **اخبار الطوال**، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۸ش.
۲۲. دینوری، **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰م.
۲۳. شاکرین، حمیدرضا، «صلح و جنگ در اسلام»، **ماهنامه معارف**، ش ۵۶، ۱۳۷۸.
۲۴. شیخ صدوق، **الخصال**، قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۲۵. شیخ مفید، **الارشاد**، قم: **المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید**، الطبعة الاول، ۱۴۱۳ق.
۲۶. شیخ مفید، **الجمال**، تحقیق علی میرشریفی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱. طالقانی سید محمود، پرتوی از قرآن شرکت: تهران، سهامی انتشار ۱۳۶۲ش.
۲۷. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چ ۵، ۱۳۷۴.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل الله یزدی، چ ۳، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۹. طبری، **تاریخ طبری**، چ ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۳۰. طبری، **تاریخ طبری**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)**، تحقیق محمد ابوالفضل

- ابراهيم، چ ٢، بيروت: دارالتراث العربى، ١٣٨٧ق.
٣٢. قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن چاپ: ششم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٧١
شكلىنى، محمد بن يعقوب، الكافي، چ ٢، تهران: اسلاميه، ١٣٦٢.
٣٣. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت: دارالوفاء، ١٤٠٣ق.
٣٤. مسعودي، علي بن حسين، مروج الذهب، قم: دارالهجره، ١٤٠٩ق.
٣٥. نصيري، مهدي، ويژه نامه پيامبر اعظم ﷺ، مؤسسه فرهنگي قدس.
٣٦. واقدى، المغازى، چ ٣، تحقيق مارسدن جونس، بيروت: مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٩ق.
٣٧. واقدى، المغازى، الطبعة الثالثة، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٤ق.
٣٨. يعقوبى، ابن واضح، تاريخ، بيروت: مؤسسه اعلمى، ١٤١٣ق.
٣٩. يوسفى غروى، محمدهادى، موسوعة التاريخ الاسلامى، قم: مجمع الفكر الاسلامى،
١٤١٧ق